نگاه

قصه‌هایی از نوع دیگر

ربابه میرغیاثی

■ در نمایشگاه کتاب امسال انتشارات چکه و انتشارات شهر قلم (سالن ۲۳، غرفه ۱۲۵)، چند مجموعه کتاب تازه برای کودکان و نوجوانان چاپ کرده است. مثلا، مجموعه «یک اسم و چند قصه»، «مرغدانی پرماجرا»، «اتاق تجربه»، «ترانه‌بازی» و... . هر کدام از این مجموعه‌ها شامل چند کتاب خوش‌شکل و خوش‌رنگ هستند: مجموعه یک اسم و چند قصه. این مجموعه ۱۵جلد دارد که هر کدام یک عنوان اصلی دارد؛ گاو، اتوبوس، چتر، چکمه، کلاه، عنکبوت، مداد، ستاره، آدم‌برفی، جوراب‌پشمی، قابلمه، سنگ، بزغاله، درخت، دستکش. هر کتاب هم شامل ۱۰قصه کوتاه است از ۱۰نویسنده کودک. مثل کی؟ مثلا محمدرضا شمس، لاله جعفری، فروزنده خداجو، طاهره خردور، مجید راستی، سوسن طاقدیس، شکوه قاسم‌نیا، مهری ماهوتی، ناصر نادری، شراره وظیفه‌شناس، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی، ناصر کشاورز و دیگران. درواقع، این مجموعه حاصل یک تجربه گروهی سه‌ساله است و همه قصه‌های آن فی‌البداهه و در کوتاه‌ترین زمان – بین پنج تا ۲۰ دقیقه – نوشته شده است. به قول شکوه قاسم‌نیا، دبیر این مجموعه؛ «نوشتنی از نوع دیگر. بی‌تامل و اندیشه، خلاق و شهودی.»

پشت جلد کتاب‌های این مجموعه یک متن کوتاه چاپ شده که در آن توضیح داده‌اند یک اسم و چند قصه چیست و هدف از انتشار آن چه بوده. ناشر به دو هدف کلی اشاره کرده است؛ یکی، نزدیکی بیشتر به دنیای کودکان و دیگری، تقویت مهارت خواندن. به‌نظر من، می‌توان گفت این مجموعه توانسته اهداف پیش‌فرض خودش را محقق کند. برای اینکه دست‌کم داستان‌هایی که من خوانده‌ام فضایی تخیلی و فانتزی با طنزی ظریف داشته‌اند که فکر می‌کنم پسند کودکان هم باشد و آنها نیز از خواندن چنین حکایت‌هایی، که مدرن و پُر از شادی‌اند، لذت خواهند بود. البته، به‌نظر من پدرها و مادرها می‌توانند قصه‌های آن را برای کودکان کم‌سال‌تر، یعنی گروه سنی الف، هم بخوانند. برای اینکه قصه‌ها کوتاه و در حوصله آنها نیز هست. ضمن اینکه، تصویرگری‌های زیبایی دارند. حتی، بچه‌های کلاس چهارم و پنجم هم می‌توانند مخاطب این مجموعه باشند و از ایده آن برای نوشتن استفاده کنند.

برای همین، فکر می‌کنم بهتر است پرورش خلاقیت کودک و تقویت مهارت نوشتن را هم به نتایجی که پس از خواندن این کتاب‌ها حاصل می‌شود اضافه کرد. البته، خوب است که بچه‌ها موقع خواندن قصه‌های این مجموعه در یک تعامل با پدرها

و مادرها یا مربی‌ها و معلم‌هایشان قرار بگیرند تا از طریق گفت‌وگو درباره موضوع هر کتاب و قصه‌های آن یاد بگیرند، استعدادهای ذهنی‌شان را به‌کار بگیرند و قدرت تخیل‌شان را پرورش دهند. شاید مهم‌ترین تاثیر مجموعه یک اسم و چند قصه آموزش نوعی نگاه متفاوت به پدیده‌های پیرامون باشد. درواقع، همان که سهراب می‌گوید «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.» قصه‌های جورواجور این مجموعه هم حاصل یک نگاه غیرتکراری و غیرعادی به همه چیزهای تکراری و عادی در زندگی است. برای نمونه به کتاب قابلمه اشاره می‌کنم که موضوع آن یکی از دم‌دستی‌ترین اشیایی است که هر روز و همیشه توی آشپزخانه جلوی چشم‌مان است. در این کتاب، یک قابلمه قلقلکی است، چندتا قابلمه دیگر هستند قطار می‌شوند. قابلمه‌ای هست که می‌شمرد یا قابلمه‌ای که به او می‌گویند خاله قابلمه می‌شود و برای ملاقه و کفگیر و دستگیره قصه می‌خواند یا قابلمه‌ای که خانه غول است و... . تصویرگری‌های متفاوت هر کتاب که با دنیای شاد و زنده کودکان مطابقت دارد و گاهی به‌عنوان مکمل متن و گاهی هم به‌عنوان تزیین به‌کار رفته‌اند. رسول آمالی، مهسا هدایتی، ارغوان خسروی، عاطفه شفیعی‌راد، نرگس محمدی، مجتبی عصیانی، سمیه علیپور، پونه اوشیدری، مهدیه صفایی‌نیا، الهام عطایی‌آذر، ایلگار رحیمی و آزاده معزی از تصویرگرهای این مجموعه‌اند که آثاری چشم‌نواز را خلق کرده‌اند. البته، کیفیت بالای چاپ و جنس خوب کاغذ هم یکی دیگر از مزیت‌های این کتاب است که باعث شده تصویرگری‌های آن جذابیت بیشتری داشته باشند. نکته دیگری که می‌توانم درباره یک اسم و چند قصه بگویم این است که می‌توان از ایده این مجموعه به‌عنوان یک تمرین نوشتاری استفاده کرد و فرصتی به کودکان داد تا آنها نیز خالق یک قصه تازه باشند. البته، ناشر هم متوجه این نکته بوده و برای همین یک مسابقه ترتیب داده و درباره آن در ابتدای هر کتاب توضیح داده که بچه‌ها می‌توانند یک قصه دیگر با موضوع آن کتاب بنویسند و برای ناشر بفرستند. این وعده هم ضمیمه آگهی مسابقه شده است که بهترین قصه‌ها در کتابی چاپ خواهند شد. دعوت از مخاطبان برای مشارکت در تالیف کتاب فکر خوب و جالبی است تا آنها را به نوشتن تشویق کند. ضمن اینکه می‌توان از این تمرین نوشتاری به‌عنوان یک بازی هم استفاده کرد و از کودکان خواست درباره بسیاری از اشیای دیگر مانند کاغذرنگی، ماژیک، عینک و... خیال‌پردازی و رویابافی کنند و قصه‌های نو و خلاق بسازند تا سرگرم شود.

گفت‌وگو با شکوه قاسم‌نیا، نویسنده مطرح ادبیات کودک درباره مجموعه «یک اسم و چند قصه»

پوست را دور می‌اندازیم، مغز را به خردسال می‌دهیم

شادی خوشکار

عکس: مهدی حسنی، شرق

کمتر کسی است که «شکوه قاسم‌نیا» را نشناسد، او از مطرح‌ترین نام‌های ادبیات کودک است که تاکنون شعرها و داستان‌های زیادی را برای بچه‌ها نوشته است. قاسم‌نیا بیشتر برای گروه‌های سنی‌ای می‌نویسد که کتاب برایشان کم است، بیشترین کتاب‌های او برای خردسالان است. او از آن دسته شاعران و نویسندگان است که کتاب‌هایش را هم کودکان و والدین پسندیده‌اند و هم مهم‌ترین جوایز ادبی این حوزه را از آن خود کرده است. او چند سالی است که با گروهی از دوستان نویسنده و شاعرش دست به تجربه تازه‌ای زده‌اند و آن نوشتن قصه‌های بداهه برای کودکان است؛ قصه‌هایی که در یک آن، با قرار گرفتن نویسندگان در فضایی کودکانه و خلاقانه جرقه‌اش زده می‌شود و بعد روی کاغذ می‌آید. آنان کلمه‌ای را به عنوان اسم قصه انتخاب می‌کنند و به صورت گروهی درباره آن می‌نویسند. نوع نوشتن این داستان باعث شده که فضایی کودکانه و صمیمی را تجربه کرده و لحنی نو و تازه به قصه‌هایشان بدهد؛ به تازگی مجموعه کتابی به نام «یک اسم و چند قصه» با دبیری شکوه قاسم‌نیا با قصه‌هایی از نویسندگانی چون سوسن طاقدیس، محمدرضا شمس، ناصر کشاورز، مجید راستی و... منتشر شده. درباره این مجموعه با شکوه‌قاسم‌نیا گفت‌وگویی کرده‌ایم.

چطور شد که این ایده به ذهن‌تان رسید و این گروه برای نوشتن شکل گرفت؟

مدتی بود که دغدغه‌ام تفاوت‌های میان ادبیات خردسال و کودک بود و اینکه چرا «خردسال‌نویس» کم داریم. تجربه به من نشان داده بود که قصه‌های کودکانه ما هر چقدر هم ساده و شیرین، خردسالان یعنی بچه‌های پیش‌دبستانی را آن‌طور که باید و شاید جلب و جذب نمی‌کند.

سه سال پیش وقتی که سردبیری رشد کودک را بر عهده گرفتم، این دغدغه برایم بیشتر شد و مشکل، خودش را جدی‌تر نشانم داد چرا که من باید در مجله رشد کودک -که تیراژ میلیونی دارد- رعایت ادبیات خردسال را و به‌خصوص در زمینه قصه باید راه مناسبی برای خوراک‌رسانی به مجله پیدا می‌کردم. البته می‌شد که مشکل را ندیده بگیرم و راهی را که سال‌ها طی شده بود، ادامه دهم. یعنی از قصه‌های نویسندگان کودک برای خردسالان استفاده کنم. اما این مطلوب من نبود. فکر کردم وقتش است که راه ادبیات خردسال را از کودک جدا کنم. این کار، تنهایی برایم سخت بود، چون اگر نتیجه‌ای هم به دست می‌آمد، نمی‌توانست فراگیر باشد. این شد از دوستانی که در این زمینه تجربه و علاقه و توانایی داشتند، دعوت کردم که بیایند و مشکل را با هم حل کنیم.

ناصر کشاورز، سوسن طاقدیس، محمدرضا شمس و شراره وظیفه‌شناس آمدند. نشستیم و حرف‌ها زدیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که کار با حرف پیش نمی‌رود. باید دست به عمل بزنیم تا چند و چون مشکلات را بفهمیم.

این شد که قلم و کاغذ به دست گرفتیم، یک کلمه را به عنوان اسم قصه انتخاب و همگی شروع به نوشتن کردیم. کلمه انتخابی جرقه‌ای به ذهن ما می‌زد که باید روشنش می‌کردیم. منتها پیش‌شرط‌مان هم کوتاهی قصه بود. همین و بس. همان‌جا در جلسه قصه‌هایمان را نوشتیم و خواندیم و گوش کردیم و دوستانه و صریح نظر دادیم. این اتفاق کار ما را برای رسیدن به نقطه شروع آسان کرد. فهمیدیم که چه چیزهایی را باید در کار برای خردسال کنار بگذاریم و چه چیزهایی را حفظ کنیم.

این روش کار، هفته‌ها با همین گروه ادامه پیدا کرد و هربار به تجربیات بهتر و کارگشاتری دست یافتیم. انگار که چشم و گوش‌مان کم‌کم و با هم به دنیای خردسال باز می‌شد. تدریجا نکاتی را کشف کردیم که می‌توانست برای ادبیات خردسال اصول پایه‌ای‌مان باشد. به این نتیجه رسیدیم که بداهه‌نویسی راه خوبی برای پیدا کردن ظرایف دنیای خردسالان است. چون در این نوع نوشتن فرصت کار کردن با ذهن بزرگسالانه‌مان را پیدا نمی‌کردیم. دلی می‌نوشتیم و دلی نوشتن ما که سال‌ها کودکانه نوشته بودیم، احساس کودکانه‌مان را صیقل می‌داد و می‌توانست به دنیای خردسال نقبی بزند. در بداهه‌نویسی به حس مشترک کودکانه‌مان وصل می‌شدیم و به نیروی این حس مشترک یک پله پایین‌تر می‌رفتیم و به حلقه‌ای ظریف‌تر و کودکانه‌تر می‌رسیدیم. این حلقه می‌توانست ما را به حس خردسالی متصل کند و این همان بود که می‌خواستیم و به دنبالش بودیم.

تعدادمان که بیشتر شد، هم‌حسی‌مان هم قوی‌تر شد و توانستیم زودتر و آسان‌تر به این حلقه درونی فرو رویم و به همین دلیل کم‌کم زمانی که برای بداهه‌نویسی خلاق صرف می‌شد، برایمان کوتاه‌تر و شیرین‌تر شد.

در صحبت‌هایتان اشاره کردید که می‌خواستید به اصولی برسید، آیا می‌توانیم بگوییم به تعریف دیگری از ادبیات خردسال رسیدید؟

نه به این معنا که بگوییم این است و جز این نیست. ما ضمن تجربه و عمل، داریم به چیزهایی می‌رسیم و اثرش را روی بچه‌ها و انعکاسش را در مجله رشد می‌بینیم. درواقع ما داریم اصول را کشف می‌کنیم که می‌تواند بعدها تعریفی از ادبیات خردسال ارایه دهد. گاهی خودمان از کشف بعضی نکته‌ها بهت‌زده می‌شویم. چون در جلسات ما موضوع قصه مشترک است، دیدگاه‌ها و برداشت‌ها با زبان‌های مختلف روی کاغذ می‌آید و به گوش جمعی و تجربی ما می‌رسد. مثلا می‌بینیم که یکی از دوستان در پرداخت داستانی‌اش چیزی را رعایت کرده که شیرین‌تر و مناسب‌تر برای مخاطب است و این می‌شود یکی از اصول‌مان. بعد سعی می‌کنیم آن را رعایت کنیم.

گفتید که به این نتیجه رسیدید که بداهه‌نویسی یک راه مناسب برای خردسالانه نوشتن است، یک نگرانی وجود دارد که عده‌ای فکر کنند، همان نسخه اولیه یک داستان می‌تواند داستانی برای خردسالان باشد. البته خود شما به تفاوت روش‌تان با کاری که ممکن است افراد مبتدی انجام دهند اشاره کردید، اما فکر می‌کنم که توضیح بیشتری لازم باشد. بداهه نوشتن چگونه می‌تواند به نویسنده برای نزدیک شدن به حس کودکانه کمک کند؟

اتفاقا بداهه‌نویسی این حسن را دارد که اولین فکر کودکانه را روی کاغذ می‌آورد و ما را از قضاوت‌های بزرگسالانه‌مان جدا می‌کند و نگرانی از این قضاوت‌ها را از ما می‌گیرد و ما را به ذهن و حس خالص‌مان می‌رساند. همان را روی کاغذ می‌آوریم بی‌واهمه از اینکه آن کار رد شود. یکی از چیزهایی که برای خود من بسیار آموزنده بود، این است که ضربه‌پذیری‌ام زیاد شده است. کسانی که تازه به گروه وارد می‌شوند برایشان سخت است که بپذیرند قصه‌شان بد است یا خیلی کودکانه نیست، اما برای ما این‌طور نیست. به راحتی قصه را پاره می‌کنیم و دور می‌ریزیم. در جمع ما از منیت‌های ادبی‌مان خبری نیست. به راحتی از آن می‌گذریم. این الفبای کارمان در بداهه‌نویسی است. چیزی که می‌نویسیم گاه فقط فکر اولیه و اسکلت کار است اما خیلی وقت‌ها هم کامل است و زیاد نیاز به دستکاری ندارد و اتفاقا اگر بخواهیم دستکاری‌اش کنیم، خرابش می‌کنیم و از آنچه که مطلوب بچه‌هاست دورش می‌کنیم. این تجربه خیلی جالبی برای خود من بوده است. . به نظر من چیزی را که خیلی نمی‌توانی تغییر بدهی حتما همانی است که باید می‌بوده. از فایده‌های دیگر این کار برای خود من سرعت عمل و تصمیم‌گیری قاطعانه روی کار و کمتر وسواس به خرج دادن است. قصه‌ام خردسالانه متولد می‌شود و من فقط در حد ویرایش کلمه‌ای تغییر می‌دهم یا اصلاح می‌کنم. البته قصه‌هایی که بداهه در اینجا می‌نویسم یک اشکال دارد، جمله‌هایم کوتاه نیست چون خودم را در نوشتن رها می‌کنم و باید مثلا یک جمله را به سه جمله تبدیل کنم.

آدم‌هایی که به گروه اضافه شدند طبق چه معیاری بوده و کارهایشان چه ویژگی داشته است؟

ناصر کشاورز

همه به عنوان میهمان می‌توانستند بیایند، که آمدند. اما آنهایی ماندگار شدند که از یک جور صفا و خلوص کودکانه برخوردار بودند. عشق به کار خردسال داشتند و می‌خواستند که یاد بگیرند و بنویسند. با وجود تجربه‌های ۱۰، ۲۰، ۳۰ساله‌ای که داشتند، می‌خواستند بیایند. دوم اینکه همه با هم همدل و هم‌حس هستیم. هیچ‌کس از هیچ انتقادی دلخور نمی‌شود و من این یکدلی را در هیچ جلسه دیگری ندیده‌ام. اینجا ما فقط یک صنف ادبی نیستیم، یک خانواده‌ایم. ما سه‌شنبه‌شب‌ها به شوق چهارشنبه که جلسه داریم می‌خوابیم. در جلسه آن‌قدر می‌خندیم و شادی می‌کنیم و به خوشی‌های کودکانه دست پیدا می‌کنیم تا به حسی برسیم که بتواند بداهه بنویسد. حالا ما همه می‌دانیم که اول باید بخندیم تا بعد بتوانیم برای بچه‌ها بنویسیم. در ابتدا چهار نفر بودیم و بعد از آن دوستان زیادی اضافه شدند که بیشترشان ماندند. یکی از ویژگی‌های جلسه این بود که همه را هم‌طراز نگرفتیم. تجربه‌های جلسه‌های دیگر نشان داده بود که وقتی همه هم‌طراز هستند، اتفاق تازه‌ای نمی‌افتد. اینجا این قانون را کمی به هم زدیم. شاید هم دلیلش کم بودن نویسندگان خردسال‌نویس بود. در هر حال، حالا همه از هم برای نوشتن نیرو می‌گیریم.

آیا هدف از این کار ارایه تجربه جدیدی در ادبیات خردسال است؟

این، راهی است که ما داریم می‌رویم و نمی‌دانیم به کجا می‌رسد. همان‌طور که ۳۰سال پیش راهی را شروع کردیم و نمی‌دانستیم به کجا می‌رسد، ولی تا شروع نمی‌کردیم به

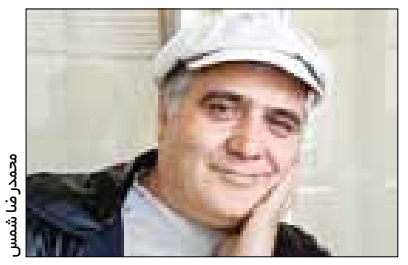
محمدرضا شمس

جایی نمی‌رسید. افت و خیزها و حذف و اضافه‌ها بوده تا رسیده به چیزی که تعریف نسبی از ادبیات کودک و نوجوان است. مدعی این هستیم که داریم تلاش می‌کنیم. می‌دانیم که برای ادبیات خردسال اهمیت قایل شده‌ایم. ولی در مورد اینکه راه‌مان و کارمان چقدر درست است، نمی‌توانیم ادعایی بکنیم. این بعدا معلوم می‌شود. در این سه سال خیلی کار برای خردسال کرده‌ایم که یکی‌اش مجموعه یک اسم و چند قصه‌ها بوده. وقتی همه طرح‌ها و کارها ارایه شدند و به دست مخاطب رسیدند، می‌توانیم روی اصول صحبت کنیم. هنوز زود است. سه سال خیلی زود است شاید چند سال دیگر بتوانیم یک جمع‌بندی ارایه دهیم. اما فعلا ادعایمان این است که قصه خردسال را از قصه کودک جدا کرده‌ایم.

این قصه‌ها چه تفاوتی با نمونه قصه‌های خیلی کوتاه یا داستانک دارد که قبلا هم حتی توسط بعضی از اعضای گروه تجربه شده‌اند.

یکی از اصولی که گفتم ضمن کار به دست آوردیم این بود که نباید در قصه خردسال چیز اضافی داشته باشیم. شرح و تعریف و توضیحات اضافی که ما قبلا در کارهای کودکانه‌مان داشتیم، اینجا دیگر به دردمان نمی‌خورد. این به گوش بچه خردسال نمی‌رود. به کارش نمی‌آید. حوصله‌اش را سر می‌برد. قصه خردسال باید مثل خودش تند و سریع سر حرف‌های اصلی برود. مثل خودش سر چیزهای ساده بماند و شگفت زده شود و از سر چیزهای شگفت‌انگیز بی‌اعتنا رد شود. درست مثل خودش نه مثل ما. بگذارید یک مثال از کار خود بچه‌ها برایتان بیاورم. یکی از قصه‌ها این بود: «فیل اومد آب بخوره...» همه نوشتیم و چهارتایش در مجله چاپ شد. بعد طبق روال همیشگی‌مان این چهار قصه را در یک کلاس آمادگی برای بچه‌ها خواندیم و خواستیم که آنها هم با این موضوع قصه‌هایشان را بگویند تا بنویسیم. یکی از بچه‌ها که فکر می‌کنم پنج ساله بود این جور گفته بود: «فیل اومد آب بخوره افتاد تو آب. یک فیل دیگه اومد نجاتش بده او هم افتاد تو آب. بعد دو تایی با هم خفه شدند و مردند.» ببینید که بچه‌ها چه جور قصه می‌سازند و چه راحت با مساله به بزرگی مرگ در قصه مواجه می‌شوند. من معیارم این است که وقتی قصه‌ای را برای بچه کوچک می‌خوانید، جاهایی که چشم‌اش این طرف آن طرف می‌رود جاهایی است که باید خط بزنید. همان‌طور که گفتم سند بردرستی این مساله نوشته‌های خود بچه‌هاست. ما از خود بچه‌ها یاد می‌گیریم و به خودشان پس می‌دهیم. اینجا یاد گرفتیم که پوست را دور بیندازیم و مغز را به آنها بدهیم.

یکی از آسیب‌های گروهی نوشتن ممکن است این باشد که کارها شبیه هم شود و انگار یک نفر همه آنها را نوشته. آیا برای دوری از این آسیب هم فکری کردید؟

به این احتمال هم فکر کردیم، اما اولا در مورد کسانی که قلم‌شان کهنه‌تر است این اتفاق به ندرت می‌افتد. هر کدام از دوستان سبک خودشان را در زبان و پرداخت دارند. می‌ماند گروهی که پیشینه کمتری دارند. این احتمال بیشتر درباره آنها ممکن است وجود داشته باشد که به نظر من نه‌تنها اشکال ندارد که حسن هم است. یعنی ما ابایی نداریم که زمانی از کار خودمان دور بیفتیم، چون قضیه را درازمدت می‌بینیم. پروژه را بلند می‌بینیم. می‌خواهیم در درازمدت به جایی برسیم و در این مسیر هم اشکالی ندارد اگر یک دوره از روی دست هم بنویسیم یا از هم تاثیر بگیریم. اما مطمئنا این دوره را رد می‌کنیم. به اضافه اینکه اینها در جلسه پالایش می‌شود و می‌گوییم که کجا کارمان شبیه دیگری شده. خوشبختانه این‌قدر پایه دوستی و همکاری‌مان زیاد است که در آن مرحله نمی‌مانیم. می‌گذریم و به استقلال می‌رسیم. کمااینکه در این سه سال این مرحله را طی کرده‌ایم و خیلی سریع از آن رد شده‌ایم.

شاید بچه‌ای که این قصه‌ها را بخواند و بخواهد بنویسد، قصه‌هایی شبیه این کتاب بنویسد. آیا تجربه در این زمینه داشته‌اید؟ آیا کارهای بچه‌ها شبیه به کارهای شما نشده؟

اتفاقا چیزی که در تجربه کار با بچه‌ها به دست آوردیم این بود که آنها به هیچ‌وجه شبیه به کارهای ما نمی‌نویسند. برعکس آنها چیزی را می‌گویند که ما نگفتیم و این خیلی جالب است. شاید قصه‌های ما به آنها جرات ابراز تخیلات و کارهایشان را می‌دهد.

عده‌ای هستند که معتقدند حتما باید قصه‌های خردسالان نکته‌ای آموزشی یا حتی اخلاقی داشته باشد. شما در این قصه‌ها خیلی به این موضوع‌ها توجه نداشتید و بیشتر به لذت بردن بچه‌ها توجه کرده‌اید. آیا این هم یکی از اصول شماست؟

همه آزادند هر راهی را که می‌خواهند برای خودشان انتخاب کنند. ممکن است عده‌ای آموزش مستقیم را دوست داشته باشند. ما این راه را انتخاب کردیم و فکر می‌کنیم گرایش خردسال به این سمت است. چون خردسال علاقه‌ای به آموزش‌پذیری مستقیم ندارد اینکه قصه ما چه تاثیر روانی، آموزشی و پرورشی روی بچه می‌گذارد به مای نویسنده ربطی ندارد. ما کار خودمان را می‌کنیم. بعد می‌توانند هزار نقد و بررسی روان‌شناسانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روی کار انجام دهند.

چرا کار برای خردسال کم بوده و تلاش زیادی در این زمینه نشده است؟

اولا چون سخت بود. دوما زمانش فرا نرسیده بود. ما تازه در ادبیات کودک و نوجوان به پختگی نسبی رسیده‌ایم و تعداد قابل توجهی نویسنده داریم. ۳۰ یا ۲۰ یا ۱۰ سال پیش که این‌طور نبود. نه قصه کودکانه زیاد داشتیم و نه نویسنده کودک. حال وقتش بود که ما هم شروع کردیم و چون سخت بود ترجیح دادیم که با هم و گروهی کار را شروع کنیم. در کل هر چقدر سن مخاطب را کمتر در نظر بگیریم، کارمان سخت‌تر می‌شود. پیدا کردن حس و زبان مخاطب خردسال کار آسانی نیست. اگر کتاب‌هایی را که تا به حال برای کودک چاپ شده برای بچه پیش‌دبستانی بخوانید می‌بینید که حواسش پرت می‌شود، اصلا حجم آن قصه برایش مناسب نیست. بچه پای آن نمی‌نشیند. خیلی اضافات را اصلا نمی‌شنود. ما می‌خواهیم به آنجا برسیم که حواس‌پرتی‌های بچه از نوشته ما کمتر شود.

بیشتر این قصه‌ها فانتزی هستند آیا نمی‌شود قصه‌های رئال برای خردسال نوشت؟

اینکه کارها فانتزی یا رئال شده‌اند مورد توجه ما نیست. این را نقاد باید بررسی کند. ما قصد نمی‌کنیم که چطور بنویسیم. نه تراژیک، نه تخیلی و نه فانتزی می‌نویسیم. از دید خردسال به موضوع نگاه می‌کنیم و خردسالانه می‌نویسیم حال چه از آن دربیاید و چه نامی به خود بگیرد دیگر به ما مربوط نیست. اگر قصه‌ها بیشترشان فانتزی شده‌اند، شاید دلیلش این است که خردسال فانتزی را دوست دارد. چون دنیای خردسالان لبریز از شادی و شیطنت و بازیگوشی است، طبیعی است که ما بیشتر به سمت این بازیگوشی می‌رویم.

کتاب کودک و نوجوان

از فلسفه تا طنز

گیسو فغفوری

نمایشگاهی زیر چادر

■ سالن‌های کودک و نوجوان نمایشگاه کتاب امسال در حالی به روی بازدیدکنندگان گشوده شده است که ناشران این حوزه چند مشکل را بر دوش می‌کشند؛ گرانی کاغذ و کمبود جا. آنان دیگر عادت کرده‌اند که در زیر چادر میزبان کودک و نوجوانانی باشند که چشم‌شان بیشتر زرق و برق کتاب‌ها را می‌گیرد و معدود کتابخوان‌هایشان از قبل می‌دانند طنز می‌خواهند، یا مشابه هری پاتر یا علمی- تخیلی و آموزشی. قیمت کاغذ آن چنان بلایی بر سرشان آورده بود که دایره‌المعارف ۳۲هزارتومانی سال قبل با قیمت ۴۸ هزارتومان عرضه می‌شود. غرفه‌های ۲۴ و۲۵ میزبان ناشران این حیطه هستند. همه در کنار هم با مهربانی و کمبود جا کنار آمده‌اند در حالی که تعداد کتاب‌هایشان صدعنوان بیشتر از سال قبل بوده است، حداقل ۲۰ متر از فضایشان کاسته شده است. پیدا کردن کتاب‌های خوب کودک و نوجوان در کنار حجم زیاد کتاب‌های مذهبی و قرآنی و کارتونی زیاد سخت نیست. چند مجموعه را از نظر دور نکنید: کتاب‌های فلسفی «مجموعه کتاب‌های پرسش‌های نخستین، پاسخ‌های بی‌پایان»، کتاب‌های جدید گل‌آقا و ترجمه‌های چندجلدی کتاب‌های کیمیای نشر هرمس.

پرسش‌های نخستین، پاسخ‌های بی‌پایان

آنهایی که کتاب‌های فلسفی می‌خوانند دو دسته‌اند: آدم‌های بیکار بیکار متفکر و آدم‌های بیکار بیکار.

دسته اول به مسایل فکری فلسفه علاقه دارند و دسته دوم آنهایی هستند که فلسفه سیاسی می‌خوانند. اینها جملات کوتاهی است که باب موضوعی فلسفی از کتاب‌های مجموعه «پرسش‌های نخستین، پاسخ‌های بی‌پایان» را آغاز می‌کند. کتاب‌هایی که با سوال‌های طنز مفاهیم بزرگ فلسفی را آغاز می‌کند و با همین لحن و چینش کلمات آن را تا انتها ادامه می‌دهد. عناوین این کتاب‌ها به اندازه‌ای جالب است که مخاطب نوجوان درگیر مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه را مشتاق خواندن می‌کند. «چه رفتاری خواهم داشت وقتی تیراندازی شروع شود؟» اسم کتابی است که نادر شهریوری (صدقی) در آن به مبحث هستی‌شناسی می‌پردازد و در کتاب «چه کسی بود صدا زد اصغر؟» مازیار سمیعی پرسش‌هایی درباره شناخت را مطرح می‌کند و می‌خواهد این سوال را که شناخت چه وقت کامل می‌شود؟ و آیا چنین چیزی هرگز اتفاق می‌افتد؟ پاسخ بگوید اگر بتواند. این مجموعه سوالات دیگری را هم می‌پرسد مانند کتاب «با برده‌ها می‌رقصد» که درباره اخلاق است؛ اخلاقی که هر لحظه ما را درگیر می‌کند. سوال البته کمی تفننی‌تر پرسیده شده است. یک کشتی

در میان دریای متلاطم گرفتار شده است. باید چند نفر از مسافران را به دریا انداخت تا دیگران نجات پیدا کنند. حالا کدام یک از مسافران باید به دریا انداخته شوند؟ قرار است از دریچه فلسفه، به اخلاق در این کتاب نگاه شود اما مساله را می‌توان عمومی‌تر نیز یافت و بررسی کرد. تعداد آدم‌هایی که از ریاضی بدشان می‌آید زیاد است و برخی هم معتقدند مگر از عدد چیزی هم سرراست‌تر هست. اگر نوجوانی آنقدر حال داشته باشد که کتاب «این صفرهای دوست‌داشتنی» را بخواند شاید شکل دیگری از معجزه اعداد به او نشان داده شود. نام «مهدی یوسفی» بر آن قرار دارد. شاید بهترین کتاب برای اینکه به حال و هوای اعتراضی یک نوجوان بخورد کتاب «شاید این کتاب آلت قتاله باشد» است که همه چیز را زیر سوال می‌برد و می‌پرسد آیا جهان دور و بَر ما واقعا وجود دارد؟ آیا چیزی که در دست شماست، واقعا یک کتاب است؟ و آیا واقعا حسین شیخ‌الاسلامی نویسنده آن است؟ و در نهایت در کتاب «سازمان قوری‌های متحد» خود خواننده نوجوان زیر سوال می‌رود «من» کی هست، چی هست، یک فنجان است یا... سوال‌های این مجموعه هربار خیلی آسان طراحی می‌شود مثلا نامه‌ای ربوده شد و هیچ‌کس نمی‌تواند پیدایش کند. اما آیا اصلا نامه‌ای وجود داشته؟ بی‌تردید این کتاب‌ها که نویسندگانی ایرانی و جوان دارد، می‌تواند یکی از بهترین مجموعه‌های فلسفی خاص خود ایران باشد.

گل‌آقا و رضی‌هیرمندی و طنز

موسسه گل‌آقا در طول این سال‌ها همچنان راه طنز خود را ادامه داده است، گاه با شور و سر و صدا و گاه آهسته و بی‌اتفاق. در این روزها هم چهار کتاب جدید ترجمه با مایه طنز هم منتشر کرده است که روی یکی از آنها نام «رضی‌هیرمندی» قرار دارد. او این بار به سراغ یکی از داستان‌های مشهور دنیا رفته و کتاب «آقای بو گندو» را ترجمه کرده است؛ اثری که درباره دوستی دختربچه‌ای با آقای بو گندوست. این کتاب سه امتیاز دارد، تصویرگری‌های کوئنتین بلیک، ترجمه هیرمندی و برگزیده شدن در جایزه رولد دال. نمی‌توان به سادگی از کنار «اختراع هوگوکابره» گذشت؛ کتابی که همزمان با جهان در ایران هم چاپ شد و فیلم سه‌بعدی‌اش را همزمان با دنیا مردم تهران این روزها در نیمه شب به تماشا می‌نشینند. «شگفت‌زده» با همین ترجمه و از همین نویسنده «برایان سلزنیک» از نشر افق در راه است. از گل‌آقا دور نشویم که کتاب‌های بلارت پسری که نمی‌خواست دنیا را نجات دهد، قاموس دیو و شرق خورشید غرب ماه را در نمایشگاه امسال عرضه کرده است.